

تیمور امیر بزرگ*

Hookham

در سال ۷۹۹ هجری (۱۳۹۶ میلادی) روز عید میلاد مسیح، نزدیک ظهر، جیمز د هلی سواره، شتابان، به پاریس آمد و به حضور شارل ششم رسید و عرض کرد در جنگ با ترکان، سپاه مسیحیان در نیکو پولیس شکسته شد و افراد سپاه به جز مشتی از طایفه جوانمردان و اسواران اروپا درین آخرین جنگ صلیبی همه تباه شدند. با بزیید سلطان عثمانی قسطنطنیه را در حصار گرفت و منتظر بود که در موقعی مناسب پایتخت کهن را به امپراطوری خویش ضم گرداند. مینوئل، امپراطور بیزنطیه و وارث قیصران، از درباری زبون و تهی دست به درباری عاجز دیگر پرسه می زد و تمنای یاری می کرد.

قسطنطنیه موقه، از جنگ ترکان رهایی یافت اما نه در سایه همت و غیرت عالم مسیحیت بل که در سایه خیل بیابانیان تاتار به ریاست تیمور لنگ «پیر مردی سپید موی و معلول، از خاور دور، حاذق به بازی شطرنج، دانا به اصول مذهب و توانا در جهانگیری و شاید چیره دست ترین مخربی که نامش در اوراق تاریخ مردمان وحشی ثبت افتاده است».

امیر تیمور



آجا سپاه بایزید را توت و مرت کرد. خود بایزید، زنان حرم او، غلامان او، پایتخت او با کنجی پر همه به جنگ تیمور افتادند. قسطنطنیه، نزدیک به نیم قرن از خطر نجات یافت.

این حادثه گروهی از شاهزادگان اروپا را خوش و گروهی را ناخوش گردانید. آنان که در مغرب اروپا بودند و خویشان را از تهدید مصون می انگاشتند ابلجیانی حامل پیام عرض ارادت و تهنیت به خدمت تیمور کسبل داشتند. هنری چهارم (۸۰۱-۸۱۷ هجری = ۱۳۹۹-۱۴۱۴ میلادی) که به ناحق بر چهار پالش سلطنت تکیه زده بود و دلش می خواست که دیگر پادشاهان محتشم او را بدان سمت بشناسند تهنیت نامه ای برای تیمور

از مجله «تاریخ مبتنی بر تحقیقات امروز»، شماره فروردین ۱۳۳۸ = مارس ۱۹۵۹

نویسنده این کتاب مرتضی انصاری است که در سال ۱۳۰۴ هجری قمری در تبریز متولد شد و در سال ۱۳۷۰ هجری قمری در تهران درگذشت. او در این کتاب به بررسی تاریخ و تمدن ایران باستان پرداخته است.



فرستاد . هر چند در اروپای قرون وسطی ابن غلبه در ذهن مردمان اثری شکفت بخشید و مایهٔ افسانه‌ها و داستانهای بسیار گشت که بعدها به صورت نمایشنامهٔ مارلو به نام « تیمورلین » و آثاری دیگر از بن قیبل پدید آمد این پیروزی از نوع پیروزیهای عادی تیمور بود و هیچ جنبهٔ استثنایی نداشت . شرف الدین علی از قول تیمور چنین می آورد « ربع مسکون قابل این که دو پادشاه داشته باشد نیست » . پس از انقیاد سلطان مصر ، که تحف و هدایایی هم مرکب از نه شتر مرغ و یک زرافه به خدمت فرستاد و این هردو ، ظاهراً ، نزدیک به سه هزارهیل را تا سمرقند به پای سپرده بوژند ، تیمور در سال ۸۰۷ (۱۴۰۴ میلادی) به سمرقند باز گشت تا به پاس پیروزیهایی که نصیبش شده بود طوایف ترتیب دهد و شیالانها بکشد .

ویری از نسخهٔ خطی « تیمور نامه » که در پنکیپور هندوستان مظلوم است و کله مناری را نشان می‌دهد

تیمور ، به سه جنگ ، سرزمینی وسیع را از حد چین تا مدیترانه ، به تصرف آورد . جنگ نخستین برای استقرار حکومتش بر ماوراءالنهر صورت گرفت ، دودبگر برای تخفیف دادن حملات خیل زرد چادران مغول [از اووخ - باتو] و جنگ سوم برای ایل کردن و غارتیدن ولایات ثروتمند غرب آسیا از قبیل ایران ، ماوراء قفقاز و آسیای صغیر سپس ولایت جنوبی چون هندوستان . تیمور بر آن سربود که جنگ مهم چهارم را به ضد چین آغاز کند که گرفتار تب شد و سرانجام در سال ۸۰۷ هجری (۱۴۰۵ میلادی) در شهر اترار ، سیصد میل دور از سمرقند ، در هفتاد سالگی از خر افتاد . در نیمهٔ دوم قرن هشتم هجری (چهاردهم میلادی) دوتن از نسل جغتای پسر چنگیز بر واحدهای حاصلخیز آسیای مرکزی ، موسوم به ماوراءالنهر ، فرمان روایی می کردند . تیمور ، شبانی محلی ، فرزند پدری که وقتی حشمتکی داشت در شهر کش واقع در کوهستانهای جنوبی سمرقند و نزدیک معبرهای افغانستان و هندوستان ، به عرصه آمد . پس از مدتی در بدری و خون جگری و ارتکاب خطر و زندگی پرحیله و مکر و زد و خورد ، از کشمکش میان جغتایان استفاده کرد و بخارا و سمرقند و بلخ و ولایات مجاور را به غلبه فرو گرفت و صاحب قبض شد . در سال ۷۷۲ هجری (۱۳۷۰ میلادی) تیمور حسین [بن عبدالله بن امیر قزغن] پدر زن سابق و دوست و همکار خویش را [در بلخ] به قتل آورد و در قور بلتایی ،

[مجلس مشاوره] به عضویت شاهزادگان، ریش سفیدان قبیله و پیشوایان مذهب که در بلخ، ام البلاد، منعقد ساخت فرمان روی مطلق ماوراءالنهر شناخته شد. درین هنگام وی سی و چهار ساله بود.

تیمور چنین خیال بست که در ناحیه میان سیحون و جیحون، که سرچشمه اش را بهشت می دانستند، دولتی قوی بنیان نهد. پیشه وران شهر و روستایان همه شاد بودند که تیمور آنان را از کشمکشهای بین خانان و آشفته گیها نجات بخشید. هر چند خود به طبیعت و عادت مردی بیابان گرد بود فواید زندگی شهرنشینی و زراعت و پیشه وری و بازرگانی را زود دریافت. کشاورزی را به جد تشویق کرد. معافیت دو ساله از خراج باعث آمد که بسی از اراضی معطل آباد گردد. نه تنها در ماوراءالنهر، موطن اصلی او، نهر کشی صورت گرفت بل که اندکی پس از آن این کار در خراسان، کلاک مغان و حوضه کابول نیز دنبال شد. برای ترقی و تجلیل و تکثیر جمعیت شهرها، خاصه سمرقند، که آن را به پایتختی برگزیده بود گروه انبوه مردمان خبره هرفن و حرفه از کشورهای مغلوب بدان شهر روانه ساخت. نیز فرمان داد حتی لترکان، داس و دولوسان، بی سروپایان و بییمان را جمع آرند و در ماوراءالنهر ساکن سازند و به کار مشغول دارند. هیچکس، بی اجازه، حق خروج از کشور را نداشت. برای حسن اداره و تقویت گردانندگان امور، مسؤولیت بعضی از نواحی و قسبات را به سرکردگان نوماتها واگذار کرد. حکمرانان، مستقیم، با تیمور سر و کار داشتند. در زمستان راهها باز بود. در سراهها، به فواصل، قراولخانه ها، کاروانسرایها و یامخانه ها برپای کرده بود. کویرها و دشتهای لوت که سابق گور کاروانیان محسوب می گشت محل رفت و آمد بازرگانان، اولانغان [قاصدان] و عاملان شد. ۱

افزون برینها، تیمور سپاهی گران مرکب از تاتارهای بیابانی فراهم آورد. کوشید که میان سیل غارتگری بیابانیان که امس اسبها و اسبها را تشکیل می دادند و آرامش طلبی شهرنشینان نوافقی ایجاد کند. سپاهیان را به تصرف و غارت ولایات و زندگی در چراگاههای پر آب و علف دور از ماوراءالنهر و تقاطعی مانند قره باغ واقع در مشرق گرجستان سوق می داد تا هم آنان به آرزوی خویش برسند و هم مردمان ماوراءالنهر از تعدی و ترکتازی آنان مصون مانند. کلاویخو، سفیر هنری سوم پادشاه کاستیل، کشورداری تیمور را بدین عبارات خلاصه کرده است: «در قلمرو تیمور نظم به حد اعلی برقرار است و هیچکس دل آن ندارد که با دیگری به جنگ برخیزد یا بر همسایه خویش ستم کند. آری، تیموریان جنگ می کنند اما به ضد کشورهای سرکش و ناگرفته.»

شدیدترین خطر ماوراءالنهر خطر زرد چادرائی بود که در سراسر شمال و قسمتهای نسبتاً بی دفاع این ناحیه سر می کردند. ولایاتی را که چنگیز به جوجی واگذار کرده بود

۱ - «تیمور در تصرفات خویش خبر گیران و در دیگر کشورها جاسوسانی داشت از قبیل امیران، زاهدان دانشمند، سوداگران، پیشه وران، غیب گویان، عابدان - جهانگرد، لترکان و قجیگان فرتوت...» نقل از این عربشاه



بزم تیمور و رامشگران درباریش

هنوز در تصرف فرزندان باتو پسر جوجی بود. باتو مقر خویش را در کنار ولکا قرار داد و خیمه های زرد رنگش را که نام خیل زردچادران از آن اقتباس گشته در آن جا برافراشت. این خیل بیابان کرد به سید در کلاکهای روسیه و سیبری و اخذ خراج از نواحی تروتمند و حاصلخیز از قبیل قرم، قفقاز و شهرستانهای ولکای سفلی گذران می کرد. دربار در شهر سرای [کنار رود ولکا] جای داشت.

در همین شهر شاهزادگان روسی برای اظهار اطاعت به حضور خان می رسیدند و در همین مکان وی با تاجران رومی و ونیزی که در معامله رقیب یکدیگر بودند خرید و فروختها می کرد. در قرن هشتم (۱۴ میلادی) قدرت زردچادران رو به سستی نهاد و شعبدای از آن یعنی جناح چپ خیل که به نام سفیدچادران معروف گشت از خیل زردچادران جدا گشت.

در فاصله بین سالهای ۷۷۲ - ۷۸۱ (۱۳۷۰ - ۱۳۷۹) خانی به نام اوروس از میان خیل تواناتر و باحرارت تر سفیدچادران برخاست و عزم جزم کرد که این دو اولوس را یکی کند. تیمور این پیش آمد را مطالعه کرد و خطر احتمالی آن را برای ماوراءالنهر در نظر آورد و در پی فرصت می گشت که درین امر مداخلت کند. در سال ۷۷۸ هجری (۱۳۷۶ میلادی) بهانه به دست آمد. توقتمیش، شاهزاده ای از خیل سفیدچادران، پس از نزاعی مختصر از دربار اوروس خان گریخت. امکان اتحادی به ضد اوروس خان در دل تیمور افتاد. تیمور توقتمیش را ترحیب و تربیت فرمود و دو بار وی را به جنگ اوروس خان روانه داشت. هر بار شکست بر سپاه توقتمیش افتاد. سال بعد اوروس مرد و پس از آن توقتمیش حریفان را از میدان به در کرد و خود جانشین اوروس شد.

دست نشانده هم حاجت تیمور را برنیآورد بل که مانند اوروس خان درسد در آمد
دوخیل را متحد سازد وزیر فرمان خویش آورد . در سال ۷۸۲ (۱۳۸۰ میلادی) دمتری ،
شاهزاده مسکو ، ممای ، خان خیل زرد چادران را در شهر کولیکف نیک مغلوب ساخت .
توقتمیش فرصت را غنیمت دانست و در همان سال باممای در افتاد و بر وی ظفر یافت و خیل
دو گانه را متحد و به فرمان خویش در آورد و در شهر سرای مستقر گشت . دو سال بعد
توقتمیش به مسکو تاخت و شهر را چپاول کرد و مردمان شهر را از دم شمشیر گذراند .
توقتمیش ، به این موفقیتها ، غرور شد . آهنگ تسخیر بلاد جنوب کرد و در نواحی
حاصلخیزی چون قفقاز ، آذربایجان و خراسان به جنگ پرداخت و قصد کرد متصرفات
تیمور را تصاحب کند اما در کار حوصله به خرج داد و شتابان به ماوراءالنهر حمله نکرد .
سپاه تیمور که به ایران رفت و توقتمیش تاحدی به پیروزی خویش خاطر جمع شد ، در اثناء
سیر به جانب سمرقند ، به نواحی نزدیک بخارا ناخنکی زد .

تیمور درین هنگام نزدیک دریای خزر بود . قاصدی که نصد میل را سه روزه
طی کرده بود از سمرقند خبر آورد . امیر چنان به عجله باز گشت که پیش از ورود توقتمیش
در پایتخت خویش حاضر بود . لشکر خیل زرد چادران به کلاکهای دور از سیحون
مراجعت کرد .

جنگ قطعی تیمور با خیل هنوز در پیش بود . تیمور فتنه‌ای را که به تحریک
توقتمیش در خوارزم ، مرکز آداب و فرهنگ قدیم و سرزمین احتمالی کیش زرتشت ، برپا
شده بود خواباند . اورگانج [اورگنج] شهر مهم آن را زیر و زیر کرد و محلی را
که سابقاً رقیب تجاری سمرقند به شمار می آمد مزرع جو ساخت و ساکنان آن را به
سمرقند فرستاد . جته‌های [مغولان] مئرق را که در المالیغ [کوکجای کنونی] ، پناهگاه
کوهستانی خویش ، بودند به در راند و چنان گوشمالی داد که سالهای فراوان از تعدی به مرز-
های کشورش دست باز کشیدند . تیمور ، چون از جناحهای خویش ایمن گشت ، در سال
۷۹۳ (۱۳۹۱ م .) برای مقابله با توقتمیش عازم بورت وی گشت . خیل او از دریای سیاه
گرفته تاحوضه رود ایرتیش و از نواحی بالتیک تا حدود صحرای کبی پراکنده بود ؛ تیمور
عادت به جنگ دفاعی نداشت و هیچگاه مایل نبود ماوراءالنهر را بدین کشمکش بکشد .
تیمور همین که مختصری از سیحون دور شد بیشتر خاتونان حرم را باز گردانید .

سپاهی به شماره دویست هزار تن به جانب شمال بیابان گسیل داشت . سپاه به نظم و نسق
خاص حرکت می کرد و به نقطه‌ای معین فرود می آمد . شب هنگام هیچ مشغله و هیاهوی
و بی نظمی روی نمی داد . اگر ناگهان از جانب دشمن حمله‌ای می شد ترتیب مصاف و سامان
کار از پیش معلوم گشته بود و وقفه‌ای در مقابله حاصل نمی گشت . این گونه انتظامات
سپاه اجازه می داد که لشکریان اسپان را آزاد در صحرا رها سازند تا به میل خود بچرند .
هریک از سپاهیان اسب ، خود ، جوشن ، سپر ، دو کمان ، بنکی دور زن و دیگری زودزن ،
داشت . هر فرد لشکری سی تیر و خنجری یا شمشیری دو دم و هر نوع سلاح کوچکی که

خود می خواست و می توانست به پهلو آویزان کند با خود می برد. هر گردونه بلند چرخ خیمه ای داشت که ده تن می توانستند در آن بخوابند و لوازم دیگر اهل خیمه را از قبیل دوپیل، یک اره، یک کلنگ، یک چنبر بزرگ طناب، صد سوزن، یک دیگچه و یک نخته پوست حای می داد. هنگام ورود به صحرا هر فردی در ماه دوم آردتوشه داشت. سایر مخلفات



قلمرو تیمور

از قبیل جوو میوه خشک مقدارش بسیار اندک بود. صیادان، به تفحص صید، پیش پیش می رفتند. هر دو تن از سپاهی یک بالا (اسب بدم) داشتند. کلاو پنخود ابن عربشاه هر دو اشاره کرده اند که زنان هم در جنگ شرکت می کردند.

غروب، چادرها در مکانی که بزرگ و طلابه بر گزیده بود بر پای می شد. رئیس هر قسمت از سپاه، سواره، به جانب علم تیمور که در میان محوطه چادرها برافراشته بود رهسپار

۱ - زنان بسیار همراه سپاه بودند که در جنگ تن به تن شرکت می کردند و به نیزه و شمشیر و تیر با جنگجویان قوی می زدند و می خوردند. هنگام سیر سپاه چون زنی را درد طلق می گرفت به کنار جاده می رفت و از اسب پیاده می شد و می زاید سپس نوزاد را در قنداقی می پیچید و در آغوش می گرفت و بر اسب می نشست و می ناخت تا به قافله برسد. در میان سپاه کسانی یافته می شدند که هنگام سیر و حرکت میان لشکریان به دنیا آمده و به رشد رسیده، زن خواسته، فرزندان آورده، مختصر، به پیری رسیده بودند و هنوز مرز شهر نشینی را نچشیده بودند. - نقل از ابن عربشاه. ابن عربشاه در جوانی به دست تیمور اسیر افتاد و تیمور وی را به سمرقند برد. (این اضافات همه از نویسنده مقاله است.)

می گشت. گروهی بی زن، شیپورزن، سنج زن، طبال و سرایندگان سرودهای جنگی پیشایش اومی رفتند. رئیسان خودهایی که نوک آنها به پاره‌های سنجاب گرفته شده بود بر سر می نهادند و سدره‌های تیره رنگ یاسیاه بر می پوشیدند. تیمور خود، حتی در بیابان، لباس ابریشمین و زربفت به تن می کرد. دودستگاه خیمه و خرگاه داشت یک دستگاه آن را همیشه، مدتی قبل از حرکت سپاه، به منزلگاه بعدی می فرستاد. گروهی دانشمند و منشی و ملا همراه او بودند. تیمور زبان فارسی و ترکی را فهم می کرد اما خط خواندن نمی دانست. دوست داشت که کتابی، خاصه تاریخ، برایش بخوانند. از هر گونه معلومات خوشش می آمد. از بحثهای مذهبی لذت می برد اما اعتناش به مذهب بنا بر مصلحت سیاسی بود و در باطن به هیچ دین و ملتی عقیده نداشت. حافظه ای داشت قوی که تادم مرگ به همان قوت باقی ماند. «آداب و رسوم اقوام را در خزینه خاطر حفظ کرده بود.» شیفته بازی شطرنج بود آن هم بازبهای علمی پیچ در پیچ.

تیمور، به سرعت، بیابان می نوردید. ملاحان و خیر جوانش اندکی پیش از او به راه می افتادند. تیمور از رودخانه ساری سو گذشت و به کلاک هنگری رسید. ازین مکان نیز در گذشت و به سرزمینی نامعهودوی آب آمد. ابن بطوطه، جهانگرد مراکشی، که نیم قرن پیش از تیمور از نزدیکهای آن عبور کرده آن را سرزمین ظلمت می خواند و می گوید مردمان این سرزمین را کسی به چشم نمی بیند. درین سرزمین در تابستان روز و در زمستان شب دراز است. مجتهدان در یک شورای رسمی فتوی دادند که اوقات نماز را می توان تغییر داد.

سپاهی که عدد آن به بیست هزار تن می رسید

مأمور جست و جوی یورت زردچادران شد. دستهای مطای از آن به رودخانه توبول که به رود ایرتیش می پیوندد و سپس به اوقیانوس منجمد شمالی می ریزد ورود کرد. دستهای دیگر در ساحل غربی آتش کوده هادیدند که کم فروغ و بی شعله می سوخت و به ارتفاع نمی گرایید. تیمور به غرب روی آورد و به شتاب کوه های اورال را پیمود و پس از چهار ماه و نیم و پس پشت کردن نزدیک به هزار و هشتصد میل مسافت در ماه ژوئن به یورت دشمن رسید. جنگی سهمگین در محل قندورچه نزدیک آب سمر (کوبی ییشف) در گرفت و به شکست خیل زردچادران و یغما

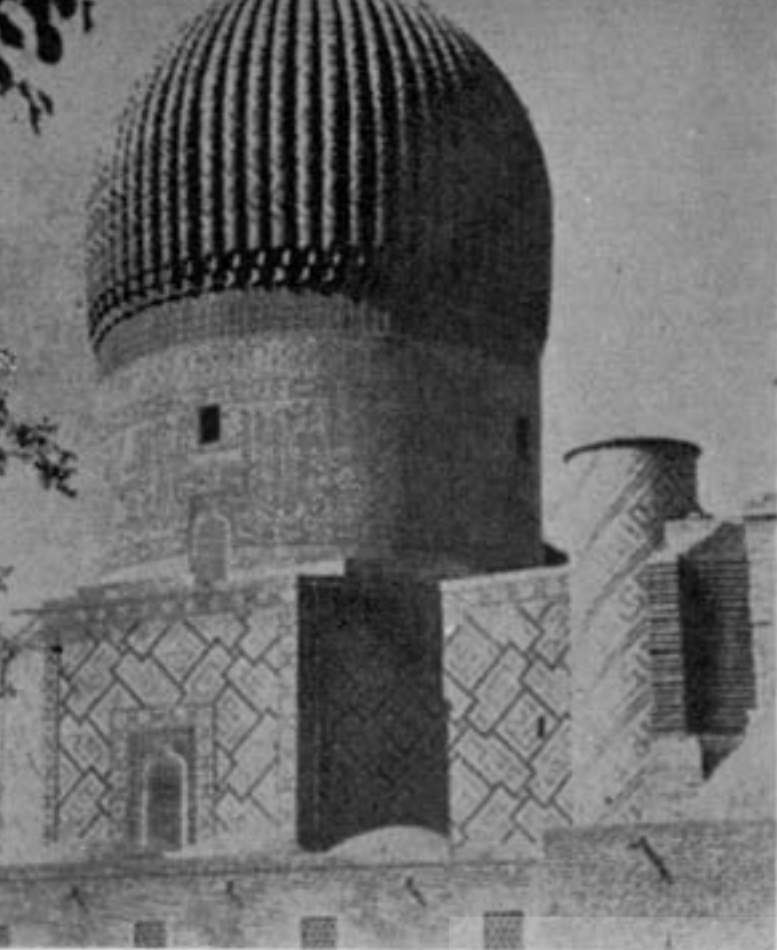
۱- خوانندگان، البته، این کلاک (دشت) را با کشور هنگری که در مشرق اروپاست اشتباه نخواهند فرمود. رجوع بفرمایید به نقشه صفحه ۹۳۲



کردن خیمه ها و فرار توقتمیش به سوی ولگا منجر شد . تیمور ، خوش خوش ، به سمت جنوب گرایید و در راه کار، کوسفند، پوست ، آلات سیمین و طاقیه های منسوجات را به غنیمت می برد تا به سواحل سفلی رود ولگا فرود آمد . درین مکان يك هفته بساط عیش و نوش گسترد و همراهان ، به طریق مألوف ، درباره پیمایی بیداد کردند .

خیل توقتمیش شکسته شد اما قدرتش یکباره محو نگشت . چندسال بعد باز توقتمیش هوس تصرف ملک تیمور کرد و به قفقاز تاختن آورد . در سال ۷۹۸ (۱۳۹۵ م .) تیمور عزم جزم کرد به جنگی خانه برانداز کاراورا بسازد . به رودخانه ترك (که از کوه البروز مرتفع ترین کوه های قفقاز سرچشمه می گیرد و به دریای خزر می ریزد) رسید . دوسپاه در کناره های این رود مقابل گشتند . پایایی [پایلی] منحصر ، در تصرف توقتمیش بود . تیمور سپاه خوش را در جنوب به بالادست رود کشید . توقتمیش در شمال به همان سرعت و به موازات سپاه تیمور می رفت . کلاویخو می گوید « این کار سه روز دوام یافت و مکرر شد اما هیچیک نتوانست بردیگری پیشی گیرد . شب روز سوم همین که خیمه ها برپا گشت تیمور خدعه ای به کار برد . فرمان داد تا زنان خود مردان بر سر نهند و جامه جنگیان مرد درپوشند و سلاح بهادران بردارند ، يك کلمه ، خود را به دشمن مرد جنگی فرامایند . سپس حکم کرد تا سربازان سواره ، شتابان ، به جانب پل حرکت کنند و هر يك بالای همراه بکشند . سپاه شب را ، نزدیک پل ، به روز آورد و بامداد بنگاه از پل گذشت و در آن سوی به جانب بالادست رود پیچید و رواند تا به فرار گاه توقتمیش رسید . حمله بردشمن آغاز شد . لشکر بان دشمن رخت و بنه بنهادند و راه صحرا گرفتند . تیمور این پیروزی را بزرگترین پیروزی خوش می شمرد . اصف ، این پیروزی از غلبه بر سلطان بایزید ترک بزرگ تر بود .

راه ولگا به روی تیمور باز شد . در این سفر شمال هیچ شهر از عذاب او در امان نماند . حاجی ترخان وزیران شد و مردمانش به حال خویش رها شدند تا در سرمای سرد جان سپارند . سرای به همین مصیبت گرفتار آمد . تیمور غنائم فراوان به دست آورد و اسیران را به بردگی به سمرقند کوچ داد . تیمور باز راه شمال پیش گرفت تا قصبه سرحدی روس به نام یلتز [یلتز] رسید . شهر را قاعاً صفا کرد و بر جان هیچکس رحمت نیاورد . رایت تیمور که به دن نزدیک شد مردمان مسکو از حمله مجدد مغول سخت هراسیدند اما تیمور لشکر بان را به سمت جنوب سوق داد تا شهرهای قیرم و ماوراء قفقاز را بکشد و بغارتند . این دو ناحیه چنان زیر و رو شد که سالها طول کشید تا از نوجان گرفت . قوی ترین و ثروتمندترین شعبه خیل زردچادر از میان رفت . قدرت توقتمیش ناچیز شد و چون وی را دیگر هیچ پای پایداری نماند ، به جنگلهای شمال گریخت و سرانجام به ویلتدا میر لیتوانی پناهیید . آید کو ، جانشین توقتمیش ، موفق نشد آب رفته را به جوی باز آورد . در جنگ میان تیمور و بایزید وی فقط نظاره می کرد . قدرت مداخله نداشت . تیمور چنان ضربتی کاری بر خیل زردچادران زد که خیل دیگر نتوانست قد علم کند . به قول بارتولد « برای استوار ساختن پایه تسلط خوش بر اقوام بیابان کرد و خواندن آنان به زیر يك رایت ، خان باید آنان را از نعمتهای



صور امیر با منبند ترك ترك زیبای آن

و افر شهرشینان به تغلب یا از طریق غارت متنعم سازد. ولایات جنوب و مغرب که از زمان اسکندر کبیر با ماوراءالنهر رابطه سیاسی و اقتصادی و معنوی داشت این حاجت را بر آورد. پس از برجیده شدن بساط سلطنت فرزندان هلاکو سرزمین ایران به دست امرایی افتاد که تاب برابری با تیمور رانداشتند. تیمور که برای مداخله درین نواحی بی فرصت می گشت در همین اوقات کشمکش میان امراء را بهانه ساخت و مدعی شد که باید به مناقشات مذهبی و رقابتها و نزاعهای بین آنان که مایه آشفتنگی اوضاع گشته است خاتمه دهد.

تیمور ابتدا سفرایی به خدمت ملک هرات [غیاث الدین پیر علی] فرستاد و او را به ابله دعوت کرد. سپس چند لشکر از سیاه تانار را به جانب جنوب حرکت داد. هرات یکی از مستحکمترین شهرهای خراسان بود. علاوه بر جمعیتی نزدیک به دوست و پنجاه هزارتن این شهر چندین مدرسه، ده هزار دکان و سه هزار گرمابه داشت. نیز درین شهر برج و بارویی ساخته شده بود که گمان نمی رفت تسخیرش آسان آسان ممکن گردد. گمان باطل بود. هرات زود مغلوب شد. دروازه های معروف آن و گنجینه های ملوک آن، مرکب از پول نقره، درهای ناسفته، لباسهای زر کشیده و تختهای طلا، همه به شهر کش، زادگاه تیمور، حمل شد. در سال ۷۸۵ (۱۳۸۳ م.) بیشتر ناحیه خراسان در تصرف تیمور بود.

آن سوی کورولوت افراد خاندان سلسله کوچک دیگری به نام آل مظفر بر سر صاحب و تقسیم فارس، اصفهان و شیراز ۴ به جان یکدیگر افتاده بودند. در سال ۷۸۸ (۱۳۸۶ م.) تیمور با هفتاد لشکر به اصفهان، شهر بازار و گنبد و باغ و بوستان، نزدیک شد. مظفریان تسلیم شدند و ادای مبلغی را ملتزم گشتند. تیمور، برای وصول مال، جمعی از سپاهیان خویش را در شهر مستقر ساخت. اصفهانیان بر سپاهیان شوریدند و بسیاری از آنان را به قتل آوردند. انتقام تیمور، بر حسب معمول، سبعانه بود. هر یک از افراد سپاه

۱ - در آن ایام جمعیت هر یک از دوشهر لندن و پاریس، ظاهراً، از شصت هزارتن تجاوز نمی کرد.

۲ - در اصل مقاله چنین است.

موظف گست يك كاسه سر تحويل دهد . فقط آن محله هایی که در زدو خورد شرکت نکرده بودند از کینه توزی تیمور مصون ماندند . از هفتاد هزار ، یا اندکی بیشتر ، کاسه سر که جمع آمد ، کله مناره ای برپای شد که لکه ننگ بردامان فتوحات تیمور نهاد .

شیرازبان و مردمان شهرهای دیگر امر تیمور را به مسالمت منقاد شدند و خراج مقرر را بی ممالله گزاردند . چند سال بعد ، پس از شکست توقتمیش در قندور چه ، تیمور دارالسلام یعنی بغداد و شهرهای دیگر عراق و ارمنستان را بر فتوحات خویش ضم ساخت . در ایران در حق فرزندان ونوه های خویش تیول برقرار کرد . ۴

پس از هر جنگ مهم تیمور به سمرقند بازمی گشت . می خواست این شهر را نخستین شهر عالم قرار دهد . غنائم ، صاحبان حرفه ، نقاشان ، صنعتگران ، منجمان و دانشمندان را بدان شهر روانه می داشت . در سال ۷۹۸ (۱۳۹۶ م .) که تیمور به سمرقند بازگشت اهل شهر را سه سال از تأدیبه مال مقرر دیوان معاف ساخت . مدرسه ها ، مسجدها و کاخها بنا نهاد و بریشانی هر يك سنگ فیروزه و طلا و مرمر نصب فرمود . زیارتگاهها را مرمت کرد . هر يك از خانوان ، کاخ و بوستانی خاص داشت . کلابو بخو وصف کاخها و باغهای میوه و فواره ها و خر گاهی را که رویه اش از حریر منقش و آسترش زر کشیده و گاهی به پوست فاقم و سنجاب گرفته بود در کتاب خویش آورده است . در اندرون خاتون بزرگ (همسر مهم تیمور) کلابو بخو درختی زرین [یازرد رنگ] دید ، به بالای آدمی ، که میوه اش همه باقوت ، زمرد ، فیروزه و لاجورد بود . مرغانی از مینای زر کوپ ، به رنگهای گوناگون ، بر شاخسار های آن قرار داشتند .

شاعری وسیع احداث ود کانه در طرفین آن بنا کرد . نام شهرهای بزرگ مانند قاهره ، بغداد ، دمشق ، سلطانیه و شیراز را بر راه های حومه سمرقند نهاد . آورده اند که چون تیمور در سال ۸۰۱ (۱۳۹۹ م .) از جنگ هندوستان ، مظفرانه ، بازگشت نود و سه زنجیر پیل همه غنیمت کش خزائن هند همراه داشت . گروهبی برده ، بنا و نر صبیع کار نیز با خود آورده بود تا در ساختن مسجد کبود رنگ که امروز معروف به مسجد بی بی خانم است یاری دهند .

بسیاری از امرای تیمور از لشکر کشی به هندوستان که خطر هایی عظیم تر از خطر های ولایات دیگر داشت بیمناک بودند . از رودها ، جنگلها ، گرمای شدید و پیلان جنگی می هراسیدند . تیمور ، به رسم مألوف ، نزاع بر سر جانشینی و طغیان ایالت های شمالی را بر ضد سلطانان دهلی مقتدم شمرد . بانود هزار سپاهی از معبر خیبر گذشت . این چهارمین هجوم مسلمانان به خطه هند محسوب می گردد . سلطان زبون دهلی را ، به دوک و کلک

- ۱ - تا تارهایی که نخواستند خون بریزند از دیگر سپاهیان کاسه سر خریدند .
- ۲ - سوء اداره میرانشاه فرزند پلید ، و شاید مجنون ، تیمور که بغداد و ایران شمالی را به تیول داشت ، باعث فتنه و آشوب گشت . تیمور در آخرین جنگ خویش درین ناحیه فتنه ها را خواباند .

برانگیخت تا در هامونی بیرون شهر دهلی مصاف دهد. بیلان که رعشان در دلها بیش از صدمتشان بود از ترس بارهای گاه مشتعل بر پشت شتران رمیدند. تیمور به آسایش خاطر دهلی را تازاج کرد و نرم نرمک به جانب ولایات پائین دست رود گانژ می رفت و شهرهای سرحدی هندوان را می غارتید.^۱

درین سفرهای اخیر به ایران و هند افراد سپاهی که تیمور از حضریان گرد آورده بود با سپاه مرافقت می کردند اما کار مهمی نداشتند. امور توپخانه و کارهای خرد به آنان محول بود. تیمور، برای درهم کوفتن قلاع، مواد ترکاننده، منجنیق و نفاطه به کار می انداخت.

تیمور، مدتها، خیال تسخیر چین یعنی همان کشوری که بازرگانان از راه معروف به راه حمل ابریشم بدان رفت و آمد می کردند و با آن تجارتمی پر رونق داشتند در سر می پرورد. برای تحقیق و تفحص لشکریانی به کشمیر، کبی و بلاد مجاور روانه داشت. درین نفاط زراعت را تشویق کرد و انبارها را به خواربار انباشت. برج و بارو برافراشت و قراولخانه هایی هم تأسیس کرد. در زرادخانه سمرقند صنعتگران اسیر اسلحه می ساختند و لوازم جنگ فراهم می آوردند.

در فاصله بین سالهای ۷۶۱ و ۷۶۹ (۱۳۶۰ و ۱۳۶۸ م.) در چین سلسله مینگ جانشین سلسله مغول شد. در اواخر قرن هشتم (چهارده میلادی) بر سر این جانشینی اختلاف پدید آمد. در همین ایام تیمور، علناً، با امپراطوران این سلسله مخالفت می ورزید و حتی سفیران امپراطور را از بازگشت به چین مانع آمد.

فنا را، درین اوقات میان سران کشورهای غربی اسلامی، مانند سلطان احمد [جلایر] دست نشانده سلطان مصر و بایزید ترک که دشمنان تیمور را پناه می داد، اتحادی صورت گرفت. برای فیصله دادن اختلاف بین بایزید و تیمور مدتی سفر رفت و آمد کردند. چون تیمور خیال حمله به چین داشت بعید نیست که راضی بود بایزید را به حال بخوش واکذارد تا فتوحات خود را در اروپا دنبال کند بدین شرط که هنگام غیبت وی آرامش آسیای صغیر و ایران برقرار بماند و از پشت سر، از جانب بایزید، خطری متوجه متصرفات او نگردد. اما پس از واقعه بیکو بولیس، با یزید چنین فکر می کرد که غلبه بر تیمور چندین دشوار نخواهد بود. کار مراوده و مکاتبه بین این دو عاقبت به پیامهای زننده کشید و با یزید تیمور رابه بی حرمتی نسبت به همسر محبوب او تهدید کرد.

۱ - درین سفر بود که تیموریان صد هزار تن از اسیران هندی را که از بی اومی آمدند، به گمان این که قصد طغیان دارند به قتل آوردند. یکی از منشیان که صورت واقعه را بیان کرده است می گوید: تیمور کشتار هنگفت را نپسندید و گفت «استادی آشپز به غذایی است که می پزد به مقدار خونی که هنگام پخت و پز دستش را آلوده می سازد.»

در آغاز قرن نهم (پانزدهم میلادی) باز تیمور به ایران آمد و شهرهای مهم را تا سیواس، در واژه آسیای صغیر، در حصار گرفت. سپس روی به جنوب آورد و سپاه سلطان مصر را در حلب و دمشق مغلوب و ساکنان آنها را قتل عام کرد و هر دو شهر را به آتش ویران ساخت. آن گروه از سپاهیان مصر که از جنگ به سلامت رهیده بودند به بلاد جنوبی تر پناه آوردند. در بحبوحه کرمانی ژوئن ۱۴۰۱ تیمور به جانب دجله گرایید. بغداد را فتح و زیر و زبر کرد. سپس، برای تجدید قوای خویش و استراحت سپاهیان و به امید ورود لشکریان تازه نفس از سمرقند، به تبریز رفت^۱. متحدان بایزید همه از میان رفتند. علاوه برین تیمور با حامیان ترك بایزید، محرمانه، به مذاکره و «زد و بند» پرداخت و آنان را از حمایت بایزید منصرف ساخت. رسولان ژنی از جانب امپراطور مسیحی قسطنطنیه به حضور تیمور رسیدند و از وی استمداد کردند.

در بهار سال ۸۰۴ (۱۴۰۲ م.) سپاهیان تیمور و بایزید پس از طی سرزمین آسیای صغیر سرانجام در دشت انکوره رو به رو شدند.

دشمنان تیمور چنین نقل کرده اند که چون پنج تن از نوه های تیمور در سمرقند داماد شدند جشنی برپای شد. در جشن حاضران به اصول اخلاقی و دینی پشت پای زدند و داد عیش و طرب دادند و همه غرقه در کار آب شدند. تیمور، از زیاده روی درمی کساری، گرفتار تب آمد و به مرگ نزدیک شد. این نسبت خواه راست، خواه دروغ، به یقین می دانیم که چند ماه پس ازین جشن در سال ۸۰۷ (۱۴۰۵ م.) در شب زمستانی سرد، در راه سفر چین، تیمور به تب مبتلی شد و مرد. در سمرقند او را به کوری سپردند که بر بالای آن گنبدی کاشی کاری و ترك ترك و مزین به پاره های از سنگ یشم قرار دارد^۲.

ترجمه علی محمد عامری

پرتال جامع علوم انسانی

۱ - جمعیت تبریز درین زمان نزدیک به یک میلیون بود.

۲ - در سال ۱۳۶۰ (۱۹۴۱ م.) باستان شناسان و مورخان روس این کور را شکافتند. در تابوتی چوبین خرده های لباس، مقداری موی ریش، یک طاق ابرو، یک تاس سبیل سرخ رنگ یافتند. استخوان بندی از آن مردی بود بلند بالا و خوش ریخت. استخوانهای بازوی راست آن ناقص بود و به نظرمی آمد که خشک شد، باشد. استخوانهای ساق چپ شکسته می نمود و به استخوان نشیمن بسته شده بود.